

بررسی تطبیقی «رساله الغفران»، «کمدی الهی» و «آفرینگان»

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۲۵

نرجس توحیدی فر*

چکیده

این مقاله کوششی است در بررسی و تطبیق چند معراج‌نامه که عبارتند از: «رساله الغفران»/«بوالعلاء معری»، «کمدی الهی»/«دانته» و «آفرینگان»/«صادق هدایت». وجه شباهت هر سه آن‌ها، سفر به عالم ارواح و جهان پس از مرگ، و تفاوت آن‌ها در نگرش دینی «رساله الغفران» و «کمدی الهی» با نگرش نیهیلیستی «آفرینگان» است. هدف مقاله بررسی تاثیرپذیری «کمدی الهی» از «رساله الغفران» و نیز تبیین دو نگرش دینی و نیهیلیستی در زمینه جست‌جوی آدمی درباره جهان پس از مرگ است.

کلیدواژه‌ها: صادق هدایت، معری، دانته، کمدی الهی، رساله الغفران، آفرینگان.

*. مدرس دانشگاه پیام نور، مرکز دامغان.

Narjes.sasam@yahoo.com

مقدمه

تفکر یعنی همان خصیصه ممیزه انسان از حیوان، همواره او را به تدبّر و اندیشه وا می‌دارد و از رهگذر این تفکر است که آدمی به این پیشرفت‌ها نائل آمده است؛ اما همین تفکر به او قدرت کندوکاو عقلانی امور را داده است که همان قوه محرّکه او برای پرسش و یافتن پاسخ است. از سوی دیگر قدرت عقل و فکر آدمی در برابر هستی بی‌انتها و سؤال‌های بی‌پایان هستی‌شناسی محدود است و او ناچار است در بسیاری از موارد از قدرت خیال، که باز هم مختصّ اوست، بهره ببرد و پاسخ بسیاری از سؤال‌هایش را در عالم خیال بیابد.

جهان پس از مرگ همواره برای آدمی عالمی ناشناخته بوده است. او از سویی نمی‌تواند به سرگذشت خویش پس از مردن بی‌اعتنا باشد و از سوی دیگر به دلیل همان محدودیت ابزار شناختی‌اش نمی‌تواند اطلاعاتی در این باره به دست آورد و به عبارتی «آن را که خبر شد خبری باز نیامد»؛ اما دین با ابزاری به نام وحی توانسته اطلاعات بسیاری از عالم غیب به انسان برساند و این ضعف را جبران کند. در ادیان مختلف، «معراج‌نامه»ها با سفر به عالم ارواح وجود دارد و هر کدام زبان گویای اندیشه‌های دین خود شده‌اند؛ «ارداویراف‌نامه» زرتشتی، «رؤیای خنوخ» یهودی (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۹)، «رسالة الغفران»/اسلامی (همان، ۱۳۸۷: ۱۹۵) و «کمدی الهی» مسیحی از این گونه‌اند.

این معراج‌نامه‌ها شباهت زیادی به هم دارند و این نشانگر نزدیکی نگرش این ادیان درباره عالم پس از مرگ است و همچنین حاکی از اثرپذیری نویسندگان این آثار از یکدیگر است. در این مقاله سعی می‌شود شباهت‌های میان دو اثر «رسالة الغفران» و «کمدی الهی» با تأکید بر اثرپذیری *دائمه* از معری، بررسی و پررنگ شود.

از سوی دیگر داستان کوتاهی از *صداق هدایت* به نام «آفرینگان»، که شرح ماجرای یک روح پس از ورودش به عالم مردگان است، به این مجموعه اضافه و با آن‌ها مقایسه می‌شود. «کمدی الهی» و «رسالة الغفران» هر دو بیانگر نوعی نگرش دینی در سفر به عالم ارواح

هستند؛ اما «آفرینگان» در حقیقت از زاویه دید انسانی است که نسبت به باورهای دینی در این باره، نگرشی ناباورانه و شکاک دارد؛ قرار گرفتن این سه اثر در یک مجموعه با هدف مقایسه، بدیع و طریف می‌نماید.

زندگی و افکار ابوالعلاء معری

ابوالعلاء احمد بن عبدالله المعری، شاعر و فیلسوف عرب در سال ۵۳۶۳ ق در شهر معره و در خاندانی خوشنام، ثروتمند و اهل ادب به دنیا آمد. در چهار سالگی بر اثر بیماری آبله بینایی‌اش را از دست داد. وی برای بهره‌گیری از کتابخانه‌های مهم جهان اسلام، راهی چند سفر علمی، از جمله بغداد شد. در بازگشت از بغداد خبر مرگ مادر به او رسید و پس از آن هم عزلت و زهد اختیار کرد. ازدواج نکرد و از خوردن گوشت حیوانات پرهیز می‌کرد. آثار ادبی و فلسفی بسیاری از جمله دیوان «لزوم مالایلم» و «رسالة الغفران» را از خویش بر جای گذاشت و در سال ۵۴۴۹ ق بدرود حیات گفت (یاقوت حموی، بی‌تا، ج ۱۲: ۱۰۸).

معری از شعرای برجسته عرب است؛ اما آنچه او را از دیگران متمایز می‌کند بینش فلسفی اوست که بر همه آثارش سایه افکنده و آن‌ها را مشحون از تفکری فلسفی و استدلالی کرده است. این تفکر، همان حکمت واقعی و عملی زندگی است؛ در حقیقت او همگان را به تبعیت از عقل فراخوانده و واقع‌بینی‌های او سبب شده عده‌ای او را بدبین بنامند (معری، ۲۰۱۱: ۴۵-۴۶).

زندگی و افکار آلیگیری دانته

آلیگیری دانته در شهر فلورانس ایتالیا به دنیا آمد. تاریخ تولد دانته به درستی مشخص نیست؛ اما بر باور عمومی، سال ۱۲۶۵ م بوده است. او در خانواده‌ای نجیب‌زاده متولد شده بود که در سیاست نیز دخیل بودند. در دوران کودکی‌اش شهر فلورانس مدام بین رقبا، یعنی

«گیلینی»ها و «گوئلف»ها (که خانواده دانتته نیز از آنان بود) دست به دست می‌شد تا سرانجام گوئلف‌ها پیروز شدند؛ اما میان خودشان هم اختلافات داخلی به وجود آمد و دانتته دوران کودکی و نوجوانی خود را در اغتشاش سیاسی و اجتماعی گذراند. در دانشگاه «بولونیا» به تحصیل علوم دینی و فلسفه پرداخت، از دوران کودکی اش عشق افسانه‌وار او به *بئاتریس پوریتاری* آغاز شد که هرگز به وصال ختم نشد و *بئاتریس* در جوانی (و البته پس از دو بار ازدواج) از دنیا رفت. دانتته با دختری از خاندانی مشهور ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند شد و در سال ۱۳۲۱م بدرود حیات گفت (دانتته، ۱۳۵۲: مقدمه).

دانتته فردی است که در منصبی حکومتی قرار دارد و شاعری اندیشمند است؛ وی در «کمدی الهی»، تمامی جنبش‌های فکری و کوشش‌های عقلی دوران گذشته و روزگار خود را می‌ستاید و یا از آن‌ها انتقاد می‌کند. بزرگان معاصر یا پیش از خود را در عالم خیال می‌بیند و از آنان گفت‌وگو می‌کند که این بیانگر دانش و احاطه علمی و ادبی اوست.

زندگی و افکار صادق هدایت

صادق هدایت، از بزرگ‌ترین داستان‌نویسان معاصر ایران، در سال ۱۲۸۱ه.ش در تهران و در خانواده‌ای معروف، ثروتمند و صاحب‌منصب دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۰۴ تحصیلات متوسطه را در دارالفنون و دبیرستان فرانسوی سن لوئی به پایان برد و برای ادامه تحصیل به بلژیک و سپس فرانسه رفت؛ اما به هیچ یک از رشته‌هایی که به اجبار خانواده در آن‌ها تحصیل می‌کرد علاقه‌ای نداشت؛ در نتیجه آن‌ها را به پایان نرساند و به ایران بازگشت. علاقه او به ادبیات و نوشتن بود و آثار بسیاری در قالب داستان کوتاه، مقاله و ترجمه‌های متعدد از خود بر جای گذاشت. او ازدواج نکرد و نیز از خوردن گوشت پرهیز می‌کرد. در طول حیاتش چند بار دست به خودکشی زد و در سال ۱۳۳۰ با خودکشی به زندگی خویش پایان داد (آرین‌پور، ۱۳۸۰: ۷-۲۸). او با تفکری پوچ‌گرا، هستی را نظاره

می‌کرد و در داستان «آفرینگان» این پوچی را به زیبایی به تصویر می‌کشد و البته آن را از زبان مردگان بیان می‌کند.

اثربرداری دانته از معرّی، و هدایت از این دو نفر

آنگونه که اشاره شد «کمدی الهی» دانته اثری دینی است؛ یعنی بر اساس اعتقادات دینی مسیحیت درباره عالم پس از مرگ نوشته شده است؛ اما نوع نوشتار و شکل ساختاری آن همچنین شخصیت‌پردازی‌های این اثر بسیار به «رسالة الغفران» شبیه است.

شواهد حاکی از آن است که در زمان دانته «معراج‌نامه پیامبر» و «رسالة الغفران» به لاتین ترجمه شده بوده و بعید به نظر می‌رسد شاعر حقیقت‌جویی چون دانته، آن دو کتاب را نخوانده باشد (معری، ۱۳۵۷: ۲۹)؛ همچنین عمر قزوخی نیز به اثربرداری دانته از معری تأکید کرده و به بررسی مشابهت‌های این دو می‌پردازد: «وسعت اندیشه دانته و جامعیت توصیف و قدرت تعبیر او، این قصیده (کمدی الهی) را یکی از بهترین نمونه‌های ادبی جهان کرده است؛ ولی «رسالة الغفران» بر این موضوع نادر و آموزنده، فضل تقدّم دارد (قزوخی، ۱۳۸۱: ۲۱۱).

طه‌ندا نیز بر این اثربرداری تأکید کرده، بیان می‌کند که «آسین پالایوس» کتاب «دانش اسلامی پیرامون زندگی پس از مرگ در کمدی الهی» را در سال ۱۹۱۹م نوشته است. او مشهورترین چهره‌ای است که به بررسی در باب پیوند فرهنگ و میراث اسلامی با «کمدی الهی» دانته پرداخته و پس از او شرق‌شناس ایتالیایی/نریکو چرولی در کتاب «معراج‌نامه و مسأله منابع عربی و اسپانیایی کمدی الهی» بر آرای پالاسیوس تأکید می‌کند (ندا، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

اما درباره هدایت باید گفت با توجه به این که او به ادبیات اروپا کاملاً مسلط بود حتماً کتاب «کمدی الهی» دانته را، که از امّات کتب ادبیات جهان است، خوانده است. او علاقه

عجیبی به مرگ داشت و نیز در جوانی در تمجید مرگ مقاله‌ای نوشته بود و همچنین به علوم خفیه و جادوگری نیز علاقه بسیار داشت (آرین پور، ۱۳۸۰: ۲۹ - ۳۱).

پس او حتماً به چنین آثار ادبی نیز علاقه داشت؛ اما میزان آشنایی او با معری به دلیل شیفتگی‌اش نسبت به خیام است. وی در نقدی کوتاه، که بر ترجمه «رسالة الغفران» نوشته، می‌گوید: «هر وقت سخنی از فلسفه بدبینی و شکاکی خیام به میان می‌آید، او را با ابوالعلاء مقایسه می‌کنند؛ اما اگر یک نفر فارسی زبان بخواهد در این باره تتبع و مطالعه کند یا باید به اصل عربی ابوالعلاء مراجعه یا به ترجمه آن به زبان‌های خارجه مراجعه کند» (هدایت، ۱۳۲۴: ۶۴) و با توجه به این که هدایت از نوجوانی به مطالعه آثار خیام پرداخته، حتماً از همان دوران با معری و آثارش، خصوصاً «رسالة الغفران» نیز آشنایی پیدا کرده است.

خلاصه‌ای از «رسالة الغفران»، «کمدی الهی» و «آفرینگان»

«رسالة الغفران» در حقیقت نامه است که ابوالعلاء در پاسخ به نامه دوستش ابوالحسن علی بن منصور، معروف به ابن قارح نوشته است. ابن قارح از ادیبان مشهور حلب بوده و بر بعضی از ادیبان و شاعران خرده می‌گرفته و معتقد بوده است که شاعران به سبب بعضی گفتار و یا اعمال‌شان مانند مهمل شمردن فرایض دینی یا شرب خمر و غزل‌سرایی به دوزخ می‌روند.

معری، «رسالة الغفران» را از زبان ابن قارح می‌نویسد و پس از آن که جایگاه وی را در بهشت تصوّر می‌کند به توصیف بهشت می‌پردازد؛ در آنجا شاعرانی را می‌بیند که با وجود گناهکاری، با شفاعت به بهشت وارد شده‌اند؛ وی همچنین به دیدار دوزخیان می‌رود. در ادامه جوابیه، معری به این داستان خاتمه می‌دهد و برای ابن قارح پاسخی صریح می‌نویسد و نظرش را درباره بسیاری از شخصیت‌های دینی و ادبی توضیح می‌دهد.

«کمدی الهی»، سفری خیالی است به جهان آخرت. داتنه معروف‌ترین شاعر لاتین،

یعنی ویرژیل (متولد ۱۹ ق.م) را به عنوان راهنمای خود در این سفر برمی‌گزیند و به کمک او به طبقات مختلف دوزخ سفر می‌کند. آنگاه به برزخ و سپس به بهشت می‌رود. *دانته* در توصیف بهشت و برزخ و دوزخ، همچنین شرح نعمت‌ها و حساب و عذاب تفنّن کرده است؛ وی در مکان‌های مختلف و در عالم خیال از بزرگان معاصر خود یا آنان که پیش از او می‌زیسته‌اند دیدن می‌کند و درباره وضع‌شان به گفتگو می‌پردازد تا از عواملی که آنها را به آنجا کشانده است، آگاه شود. *دانته* علاوه بر امور ادبی و فقهی، بسیاری از جنبش‌های فکری پیش از خود و یا معاصرش را بررسی کرده است.

«آفرینگان»، یکی از زیباترین داستان‌های *صادق هدایت* است؛ جوّ حاکم بر داستان و نام شخصیت‌های آن برگرفته از فرهنگ و آیین ایران باستان و دین زرتشتی است. یک دختر زرتشتی، که در زندگی سختی‌های بسیاری متحمل شده و فداکاری‌های بسیاری کرده است، به امید دیدن روح معشوقش می‌میرد و پا به دنیای ارواح می‌گذارد. پس از مرگش (طبق آیین زرتشتی) جسد او را در یک استودان زیر نور آفتاب رها می‌کنند تا تجزیه شود. در این استودان اجساد دیگری نیز هستند که ارواح‌شان آنجا حضور دارند و میان این ارواح گفتگوهایی درمی‌گیرد.

در حقیقت، *هدایت* اعتقادات خویش مبنی بر عدم باور به بهشت و جهنم و نیز سرگردانی و بی‌هدفی انسان را در عالم ارواح به تصویر کشیده و اندیشه‌ی پوچی زندگی دنیوی را به جهان پس از مرگ نیز تسری داده است و این ابتکار جالبی است؛ چرا که اغلب فلسفه‌های پوچ‌گرا تنها به بیان پوچی زندگی در این عالم می‌پردازند و درباره ادامه این اندیشه در عالم پس از مرگ سخنی نمی‌گویند.

هدف معری، دانته و هدایت از نوشتن این معراج‌نامه‌ها

«رسالة الغفران»، شرح سفری خیالی است که در آن معری، شخصی را به عالم پس از

مرگ می‌فرستد و او طی این سفر با شخصیت‌های علمی، ادبی و مذهبی دوران جاهلیت و اسلام روبرو می‌شود و با آنها گفتگو می‌کند؛ این گفتگوها با درون‌مایه دینی و همراه با شواهد قرآنی است و پیام آن نیز بخشش و غفران الهی است.

د/ن‌ته نیز در نوشته حجیمش به نام «کمدی الهی»، طی سه مرحله به برزخ و دوزخ و بهشت سفر می‌کند؛ مجموعه اثر او را یکصد سرود تشکیل می‌دهد و هر کدام از مراحل شامل ده طبقه است که او با طی مراحل مختلف عرفانی، به معشوق ابدی می‌پیوندد (آذر، ۱۳۸۷: ۱۱).

جامعه‌ای که معری در آن می‌زیست، دچار هرج و مرج سیاسی و اجتماعی بود (ضیف، بی‌تا، ج ۴: ۹)، ارزش‌های دینی در آن کمرنگ شده بود (توحیدی‌فر، ۲۰۱۱: ۵۰)، از دین جز پوسته‌ای باقی نمانده و نفاق و ریا به بلیه جامعه تبدیل شده بود. در روزگار د/ن‌ته نیز اوضاع سیاسی، سخت پریشان بود و باید گفت که غرض د/ن‌ته بیرون کشیدن مردم از حالت بدبختانه زندگی دنیوی بوده است تا بتواند با این کار، انسان‌ها را به سعادت و رستگاری ابدی هدایت کند (اکبری بیرق، ۱۳۸۸: ۷۱) و هدف معری بیان لطف پروردگار و بخشایش و آمرزش بندگان است؛ او می‌خواهد بگوید که قضاوت‌های آدمیان درباره یکدیگر با قضاوت‌های الهی بسیار متفاوت است.

هدایت نیز در عصری می‌زیست که جامعه از نظر سیاسی در استبداد و خفقان و از نظر اجتماعی در عقب‌ماندگی فکری و ذهنی به سر می‌برد؛ وی به عنوان یک نویسنده، تعهد اجتماعی‌اش را درک کرده بود و در جهت زدودن گرد و غبار جهل و خرافه و بدفهمی از سیمای جامعه گام‌های بلندی برداشته بود که داستان‌های او سرشار از نقد این افکار و خرافه‌هاست.

هر سه نویسنده اوضاع جامعه خویش را به خوبی نقد کرده‌اند؛ روشن است که آنان در جوامعی مغشوش و آشفته با نظام‌های حکومتی ناسالم می‌زیسته‌اند که این بیماری سیاسی

دامان جامعه را نیز گرفته و آن را دچار جهل و بدفهمی کرده است و هدف این نویسندگان اصلاح تفکر و ارشاد مردم بوده است. نکته دیگر نیز آن است که یکی از دلایل پناه بردن به عالم مردگان و بیان مسائل از زبان آنان، ناامیدی از اصلاح زندگان و حس غربت در میان آنان است و این احساس در دوره‌هایی که حکومت‌های خفقان‌آور بر مردم فرمانروایی می‌کنند و جهل و فقر در جامعه شیوع می‌یابد، در نویسنده شدت می‌گیرد.

بررسی شباهت‌های «کمدی الهی» با «رسالة الغفران»

«رسالة الغفران» معری تقریباً دو قرن قبل از «کمدی الهی» دانتته نوشته شده است. باید گفت شکی نیست که *ابوالعلاء* اندیشه «رسالة الغفران» را از آیه «اسراء» و داستان معراج پیامبر و نیز کتب حدیث و بعضی اسرئیلیات گرفته است (فروخ، ۱۳۸۱: ۲۱۲)؛ اما از معراج‌نامه‌هایی که قبل از «رسالة الغفران» نوشته شده و اکنون در دست است، یکی «رؤیای خونخ» و دیگری «ارداویرافنامه» زرتشتی است که با توجه به ترجمه آثار حکمی و فلسفی ایرانی در عصر ترجمه، یعنی قرن دوم هجری، مطمئناً *ابوالعلاء* از وجود چنین اثری آگاه بوده و بعید نیست که آن را خوانده باشد و همین ادعا را می‌توان با توجه به نزدیک بودن حوزه زبان عبری (سواحل مدیترانه) به سوریه (زادگاه معری)، درباره «رؤیای خونخ» یهودی نیز مطرح کرد؛ اما درباره دانتته نیز باید گفت که در دوره وی، یعنی در قرن سیزدهم میلادی (مقارن با قرن هفتم هجری) آثار اسلامی به لاتین ترجمه شده بود و شواهد بسیاری حاکی از اثرپذیری وی از اسلامیات است که قبلاً در این باره سخن به میان آمد.

با نگاهی به این دو اثر می‌توان به شباهت‌های بسیار آنها راه یافت، به هر حال دانتته می‌توانسته به این سه منبع، یعنی «رؤیای خونخ»، «ارداویرافنامه»، و «رسالة الغفران» دسترسی داشته باشد. اکنون به شباهت‌های شکلی و محتوایی «رسالة الغفران» و «کمدی الهی» می‌پردازیم:

الف) هر دو شاعر کتاب خود را برای اظهار قدرت ادبی و لغوی و نیز ابراز اطلاعات تاریخی و یا تعبیر و تفسیر فلسفه دینی نگاشته‌اند و در سفر خود اشخاصی را ملاقات می‌کنند که از مشاهیر علمی، تاریخی و ادبی هستند؛ معری و *دانته*، هر دو از مطالعات عمیق فلسفی و ادبی بهره‌مند بوده و ادیب و لغت‌دان به حساب می‌آمده‌اند. معری در «رسالة الغفران» از شواهد قرآنی و شعری بسیاری بهره برده که حاکی از تسلط بی‌چون و چرای او بر این منابع است. در دیدار با شخصیت‌های علمی و ادبی از آنان سؤال کرده و یا بر آنان اشکال وارد کرده است.

دانته نیز از آنجا که در خانواده‌ای سیاسی رشد یافته، بیشتر نام‌هایی که در «کمدی الهی» آورده نام سیاستمداران مخالف یا موافق حزب وی و در جهت نکوهش و یا تمجید آنان است و از این نمونه بسیار است؛ به عنوان مثال در سرودهای پانزدهم، شانزدهم و هفدهم از کتاب «بهشت»، *دانته* نیای خود را، که در جنگ‌های صلیبی نیز شرکت داشته ملاقات می‌کند و این روح به تشریح وضع سیاسی شهر فلورانس در طول چند قرن می‌پردازد و تاریخچه خانواده‌های فلورانس اعتم از دوست و دشمن را برای *دانته* بازگو می‌کند و حتی درباره آینده نیز پیشگویی‌هایی می‌کند و پیشاپیش به *دانته* می‌گوید که او را به جایی تبعید خواهند کرد (*دانته*، ۱۳۵۲: ۲۰۳۵) و در کتاب‌های «دوزخ» و «برزخ» نیز، *دانته* نام بسیاری از مخالفان سیاسی‌اش را میان برزخیان و دوزخیان جای می‌دهد.

همچنین همانگونه که «رسالة الغفران» از بزرگ‌ترین منابع نثر ادب عربی به شمار می‌رود، «کمدی الهی» نیز از بزرگ‌ترین (و شاید بزرگ‌ترین) منبع ادبی زبان ایتالیایی به حساب می‌آید؛ زیرا *دانته* از معدود کسانی است که با وجود رسمی بودن زبان لاتین، با هدف جاودانه کردن زبان مادری‌اش این اثر را به زبان ایتالیایی نوشته و به گونه‌ای نیز اظهار استقلال کرده است.

ب) معری نام رساله خود را «غفران» گذاشته است. وقتی *ابن قارح* وارد بهشت می‌شود

بسیاری کسان را می‌بیند که به نظر او گناهکار بوده‌اند و از آنان چگونگی ورودشان به بهشت را می‌پرسد؛ مثلاً از یکی از شاعران دوره جاهلی به نام زهیر بن ابی سلمی می‌پرسد: «تو چطور وارد بهشت شدی در حالی که در دوره‌ای زندگی می‌کردی که مردم چون گوسفند بی‌چوپان سرگردان بودند و کار خیری از آنان سر نمی‌زد؟!» او پاسخ می‌دهد: «چنین است اما من ذاتاً از باطل‌گریزان بودم و به خدای بزرگ ایمان داشتم» (معری، ۱۳۵۷: ۵۲) و یا شاعری به نام عبید را می‌بیند و از او سبب آمرزشش را می‌پرسد، او در پاسخ می‌گوید: «من شعری با این مضمون گفته بودم که: هر که چیزی از مردم خواهد محروم‌ش کنند و آن که از خدای خواهد نومید نشود، این بیت در دنیا منتشر شد و هر بار که بر زبان کسی جاری می‌شد، خداوند اندکی از عذابم می‌کاست تا این که از همه غل و زنجیرها آزاد شدم (معری، ۱۳۵۷: ۵۵)» و از این نمونه‌ها در «رسالة الغفران» بسیار است.

دائمه نیز گروهی را که پیش از میلاد مسیح می‌زیسته‌اند مانند سقرات، افلاطون، ارسطو و ژول سزار یا گروهی که پس از مسیح زندگی کرده‌اند و به نصرانیت معتقد نبوده‌اند ولی به دانش و تمدن خدمت کرده‌اند و جوانمرد بوده‌اند مانند ابن سینا، ابن رشد و صلاح‌الدین ایوبی را در برزخ اطراف بهشت جای می‌دهد؛ در حالی که چند نفر از بزرگان مسیحیت و پاپ‌های رومی را به دوزخ سرنگون می‌سازد.

ج) مفاهیمی چون برزخ و ثواب و عذاب جسمانی راه، دائمه از اسلام عاریت گرفته است (فروغ، ۱۳۸۱: ۲۱۴). در «رسالة الغفران»، ابن قارح پس از دیدن بهشت، عازم دوزخ می‌شود و حوالی بهشت به جایی برمی‌خورد که فروغ الهی بر آن نتابیده و همه جای آن تاریک و پر از حفره است و بعد از پرس‌وجو می‌فهمد آنجا جنیان زندگی می‌کنند و بعد به دوزخ می‌رسد (معری، ۱۳۵۷: ۱۱۸). اندیشه برزخ در «کمدی الهی» به صورت بسیار گسترده نمود می‌یابد و دارای طبقات مختلف است. برزخ دائمه مرحله‌ای میان بهشت و جهنم است که در آن ارواح به پالایش نفس می‌پردازند و تفاوت‌هایی با دوزخ دارد؛ ارواح دوزخی همواره لعن و نفرین

می‌گویند؛ ولی ارواح برزخی به خواندن سرودهای مذهبی برای طلب آموزش مشغولند. نگهبانان دوزخ با چهره‌های وحشتناک مأمور عذابند؛ ولی نگهبانان برزخ فرشته‌هایی هستند که به امور برزخیان رسیدگی می‌کنند و واسطه رحمت و لطف الهی‌اند (دانت، ۱۳۵۲: ۹۸۵)؛ البته زندگی برزخی در اندیشه اسلامی، پس از مرگ هر انسانی برایش آغاز می‌شود و تا روز حشر ادامه دارد که به تناسب اعمالش در دنیا بر ثواب یا عذابش افزوده خواهد شد.

د) حیواناتی که *دانت* از آنها نام برده با حیواناتی که *معری* در «رسالة الغفران» آورده شبیه هستند؛ البته *دانت* با توجه به گستردگی بحث، از حیوانات بیشتری نام برده؛ همچنین بیشتر این حیوانات را، *دانت* به عنوان رمزی برای خُلقیات آدمی و یا برای گروه‌های سیاسی به کار برده است که مثلاً علامت پرچم آن گروه بوده است؛ مثلاً «مار افعی» یا «خروس گالورا» که نشان نجابت خاندان «ویسکنتی» بوده است.

دانت هنگام ورود به برزخ، پلنگ، شیر و ماده سگی را می‌بیند که هر کدام مظهر یک رذیله اخلاقی‌اند و *ویزریل* به او می‌گوید که روزی یک «سگ تازی» می‌آید و همه اینها را می‌بلعد! (همان: ۲۱۹)؛ همچنین «شیر دال» حیوانی است که گاهی به شکل عقاب درمی‌آید و بیشتر به عنوان حافظ نیکویان و بهشتیان ظاهر می‌شود.

ابن قارح در «رسالة الغفران» هنگام خروج از بهشت در نقطه‌ای دورافتاده (برزخ) شیر و گرگی را می‌بیند که به پاداش کارهای نیک‌شان، ساکن مکانی در اطراف بهشت شده‌اند و از نعمت‌های فراوانی بهره‌مندند (معری، ۱۳۵۷: ۱۲۴ - ۱۲۵). مار را نیز در بهشت ملاقات می‌کند. اگرچه از دیدن مار در بهشت تعجب می‌کند؛ مار نیز می‌گوید که به سبب نیکی‌هایش وارد بهشت شده و حتی این مار اظهار می‌کند که می‌تواند به صورت یک حوریه بهشتی درآید که آب دهانش هر دردی را درمان می‌کند (همان: ۱۴۶).

ه) *معری* و *دانت* هر دو، حضرت آدم را در بهشت ملاقات می‌کنند و نکته جالب این است که هر دو نفر یک سؤال از او می‌کنند و آن سؤال درباره زبانی است که حضرت آدم روی

زمین به آن تکلم می کرده است؛ ابن قارح یک بیت شعر عربی می خواند و از حضرت آدم می پرسد: آیا این شعر از توست؟ و او پاسخ می دهد که تا زمانی که در بهشت بوده به عربی تکلم می کرده و پس از ورود به زمین به زبان سریانی، و اکنون که در بهشت است باز به زبان عربی! و این شعر نمی تواند از او باشد (همان: ۱۴۵).

دائمه نیز وقتی حضرت آدم را در بهشت ملاقات می کند از او سؤالاتی می کند؛ از جمله زبانی که با آن سخن می گفته چه بوده است؟ و او پاسخ می دهد: زبانی که با آن سخن می گفتم مدت ها پیش از نمرود از بین رفته است و انسان ها خودشان در هر عصری با توجه به شرایط، زبانشان را خلق می کنند (دائمه، ۱۳۵۲: ۲۰۳۵).

برخی از تفاوت های «کمدی الهی» و «رسالة الغفران»

معری و دائمه هر دو از اعتقادات عمیق دینی برخوردار بوده اند و نمی توان منکر این مسأله شد که بخشی از شباهت های این دو اثر، منبعث از همین اعتقادات دینی است؛ اما آنچه شباهت های این دو اثر را بارز می کند، شیوه بیان و شکل این دو اثر است. این که این دو شخصیت به جاهای یکسانی سفر کرده اند و با ادبا، شعرا و شخصیت های دینی مکالماتی داشته اند.

البته تفاوت هایی نیز میان این دو اثر هست؛ به عنوان مثال معری در این سفر، راهنمایی برای ابن قارح در نظر نمی گیرد و او سفرش را از انتظار در پشت درهای بسته بهشت آغاز می کند؛ ولی دائمه از همان آغاز با راهنمایی ویرژیل و البته از دوزخ سفرش را آغاز می کند. همچنین میزان اهتمام معری و دائمه به «زن» نیز در خور تأمل است؛ در «رسالة الغفران» زن به عنوان یک موجود انسانی، حضوری کمرنگ دارد و جز در مواردی نادر (حضرت فاطمه، حضرت خدیجه و خنساء) دیده نمی شود؛ بلکه در کسوت حوریان بهشتی ظاهر می شود؛ حتی برخی از حوریان بهشتی زنانی هستند که عفت ورزیده اند و به پاداش

این مسأله تبدیل به حوریه شده‌اند! البته وظیفه این حوریان خدمت به بهشتیان، خصوصاً مردان بهشتی است. در مقابل، *دانته* وظیفه پررنگی به زن داده است؛ این روح *بئاتریس*، همان عشق زمینی پاک و مقدس *دانته* است که *ویرژیل* را برای راهنمایی‌اش در این سفر می‌فرستد در حالی که خودش ساکن بهشت است و البته پس از ورود به بهشت، *بئاتریس* خود راهنمایش می‌شود.

همواره هاله‌ای از قداست *بئاتریس* را در بر گرفته و هرچه به مقام قرب الهی نزدیک‌تر می‌شود این قداست نیز بیشتر می‌شود؛ همچنین ندیمه‌ها و فرشته‌هایی در برزخ و بهشت حامل پیام‌های *بئاتریس* برای *دانته* هستند؛ البته زنان در کنار مردان نیکوکار یا بدکار در دوزخ و برزخ و بهشت نیز حضور دارند. با وجود این تفاوت‌ها، شباهت‌های بسیار این دو اثر، صاحب‌نظران را بر آن داشته که اثر *دانته* را متأثر از اثر *معری* بدانند.

«آفرینگان»، اندیشه‌ای در برابر «رسالة الغفران» و «کمدی الهی»

همانگونه که به تفصیل بیان شد، «رسالة الغفران» منبعث از اندیشه مسیحیت است، تمامی اصول و قواعد حاکم بر این دو اثر از دین سرچشمه می‌گیرد. هدف آفرینش و بخصوص خلقت انسان، گناهایی که موجب عقاب او می‌شود، اعمال نیکی که پاداش اخروی دارد، لزوم توبه و قبول بهشت و جهنم به عنوان امری ضروری در راستای حکمت الهی، همه اینها اموری است که نویسندگان این دو اثر با الهام از فلسفه دینی خود بدان‌ها پرداخته‌اند. اما اثر *صادق هدایت* برگرفته از یک اندیشه دینی نیست. این اثر تحت تأثیر فلسفه نیهیلیسم است که در نتیجه آن، هدایت آفرینش جهان را امری بی‌هدف می‌داند. او وجود روح را قبول دارد. بنابراین داستان با ورود روح *زربانو* به عالم ارواح آغاز می‌شود. تا اینجا داستان وی با *معری* و *دانته* همگام است؛ اما پس از این *زربانو* طبق اعتقاداتش (که به دین زرتشتی اعتقاد دارد) منتظر رویارویی با بهشت یا جهنم است و اینجاست که تضاد *هدایت*

با دو نویسنده دیگر آشکار می‌شود؛ زربانو در اولین برخورد متوجه حرف‌های روحی می‌شود که جسدش روی زمین، کنار اوست. روح در خواب است و گویی کابوس می‌بیند، می‌گوید: «ای اهورامزدا، به تو پناه می‌برم. اوه چه بدبختی! همه گناهانم را به چشم خودم می‌بینم. هر روزی نه هزار سال به نظرم می‌آید... هرگز تو اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد من نیستی... من که از بینوایان دستگیری می‌کردم، من که از بت‌پرستی، از خشم و بیداد پرهیز می‌کردم... (هدایت، بی تا: ۴).

این روح در سخنان بعدی‌اش نیز به گونه‌ای اعتقادات دین زرتشتی را راجع به بهشت و جهنم بیان می‌کند؛ اما پس از آن روحی به نام نازیری به سراغ زربانو می‌آید و می‌گوید: این روح کنار تو دیوانه است! نازیری در این داستان بیش از همه سخن می‌گوید و جنب و جوش زیادی دارد، از یکنواختی زندگی‌اش به عنوان یک روح، خسته است و حسرت زنده‌ها را می‌خورد، به دنبال سرگرمی است و جواب سؤالات زربانو را می‌دهد.

پس از آن که نازیری از یکنواختی زندگی‌اش می‌نالند و آن را تکراری و کسالت‌بار می‌خواند، زربانو می‌پرسد: «یعنی می‌خواهی بگویی که امشاسپندان، ایزدان، فرشتگان، دوزخ... و همه اینها دروغ است؟» نازیری در پاسخش می‌گوید: «تو گمان می‌کنی که آدمیزاد کوچک و بیچاره با زندگی پستی که روی زمین کرده، مرگ و زندگی یا هستی و نیستی‌اش در دنیا تأثیری دارد؟» (همان: ۶). در حقیقت تمام تفاوت دیدگاه هدایت با معری و دانتته به همین نکته برمی‌گردد؛ از دید معری و دانتته انسان، موجودی است که بر همه عالم سروری دارد و از آنجا که نیروی عقل به وی تفویض شده او در برابر اعمالش مسؤول است و بهشت و جهنم نتیجه طبیعی این مسؤولیت است؛ اما هدایت چنین مقامی را برای انسان قائل نیست و حتی زندگی‌اش بر روی زمین را پست می‌خواند؛ بنابراین نتیجه‌ای هم برای این زندگی پست متصور نیست.

سپس هدایت این مسأله را از زبان زربانو بیان می‌کند که چرا انسان‌ها این تصورات را

از جهان پس از مرگ برای خود می‌سازند؟ و نازیری در پاسخ می‌گوید: «همین امید، همین گول به تو امیدواری می‌داد، دیگر چه می‌خواهی؟! کاش ما هم می‌توانستیم خودمان را گول بزنیم» (هدایت، بی‌تا: ۶). بنابراین برخلاف اندیشه معری و دانتته که با تجسم شخصیت‌های مهم، تصویری ملموس از عالم پس از مرگ ارائه می‌دهند، هدایت این تصورات را زاییده تخیل انسان و نوعی دلداری می‌داند.

مسأله بعد این است که به نظر هدایت در عالم پس از مرگ همه رابطه‌های خویشاوندی فراموش می‌شود و کسی، کسی را نمی‌شناسد؛ وقتی زربانو به ارواح ساکن در استودان می‌گوید: «راستش هنوز نمی‌دانم این حرف‌هایی که می‌زنید جدی است یا شوخی می‌کنید! آیا شما وه‌آفرید مادرم را نمی‌شناسید؟ می‌خواستم او را ببینم و از او بپرسم»، یکی از ارواح در جوابش می‌گوید: «اینجا دیگر کسی کسی را نمی‌شناسد، تو چه ساده هستی» (همان: ۸). در صورتی که در «کمدی الهی» دوستان و خویشاوندان دانتته (برای نمونه نیای او) او را می‌شناسند.

و اما هدایت، کیفیت زندگی پس از مرگ را در راستای همان اعمالی می‌داند که انسان در زندگی انجام داده است. کسی که در دوران زنده بودنش، پول جمع کرده و پای درختی چال کرده و حالا هر روز می‌رود پای همان درخت که کسی آن را نبرد (همان: ۹) که البته این اندیشه با ثواب و عقاب کاملاً متفاوت است. هدایت اعمال اینان را بی‌نتیجه می‌داند؛ یعنی عذاب و پاداشی در کارشان نیست؛ بلکه شکل زندگی آنان پس از مرگ، شبیه و در راستای زندگی دنیایشان است.

در این داستان ارواح متعددی با افکار متفاوت، با هم به بحث و گفتگو می‌پردازند؛ هر روحی بیانگر نوعی طرز فکر درباره زندگی پس از مرگ است و البته هر کدامشان که تصویری دینی از جهان پس از مرگ داشته باشند از سوی بقیه، دیوانه و حواس‌پرت خوانده می‌شوند (همان: ۱۳).

در هر حال هدایت علت علاقه ارواح به آفرینگان (دعای زندگان برای مردگان) را به دلیل تقلیل عذاب آنها نمی‌داند و علت این علاقه را از زبان نازیری چنین نقل می‌کند: «وقتی که زنده‌ها از ما یاد می‌کنند به قدری خوشوقت می‌شویم که اندازه ندارد و برای همین است که آفرینگان می‌گویند؛ چون به یاد زندگی خودمان روی زمین می‌افتیم» (همان: ۱۳).

نتیجه

آدمی همواره به دنبال ناشناخته‌هاست؛ عالم پس از مرگ با وجود همه مجهولاتی که پیش روی انسان قرار می‌دهد، همواره جلوی چشمان اوست. مرگ و فنای موجودات، و ناتوانی او در مهار آن، به دغدغه‌ای همیشگی تبدیل شده است. هر کس بنا بر فلسفه عقلی خود می‌کوشد مرگ و جهان پس از آن را توصیف کند. در این میان دو نگرش عمده دینی و غیردینی وجود دارد. با توجه به مقاله پیش رو به این نتیجه می‌توان رسید که یکی از مهم‌ترین عوامل نگرارش «معراج‌نامه»ها، محیط اجتماعی نامساعد نویسنده است و او به دنبال تأسف و تألم، از این وضع نابسامان به عالم ارواح سفر می‌کند تا توجیهی برای پیام اصلاح‌گرانه خود به زندگان بیابد.

نویسنده معتقد به دین، این سفر را از دریچه توصیفات دینی می‌بیند و کسی که نگرش غیردینی دارد نیز از دریچه فلسفه خود به آن می‌نگرد. معری و دانتته از دریچه دین اسلام و مسیحیت به مسأله جهان پس از مرگ پرداخته و کوشیده‌اند سخنان دین در این باره را برای مخاطبان خود به صورت ملموس به تصویر بکشند و آنگونه که ملاحظه شد به دلیل تقدّم اثر معری، دانتته توانسته با این آشنا شود و از این تجربه ادبی - دینی استفاده کند. احتمالاً صادق هدایت در ایده‌پردازی، این دو اثر را مدّ نظر داشته؛ ولی در توصیف آن جهان، کاملاً منطبق با فلسفه خودش پیش رفته است. آنچه جالب به نظر می‌رسد آن است که همه این نویسندگان خواسته‌اند اندیشه خود را نه تنها در زمین و در عالم زندگان، بلکه در عالم

مردگان نیز پیاده کنند و مخاطب را تا انتهای سفر جسمی و روحی یک انسان پیش ببرند و همراهی اش کنند.

کتابنامه

- آرین پور، یحیی. (۱۳۸۰). *زندگی و آثار صادق هدایت*. تهران: زوار.
- توحیدی فر، نرجس. (۲۰۱۱). *ابوالعلاء المعری؛ دراسه فی معتقداته الدینیه*. بیروت: دار صادر.
- دانت، آلیگیری. (۱۳۵۲). *کمدی الهی*. ترجمه شجاع‌الدین شفا. تهران: امیرکبیر.
- ضیف، شوقی. (بی تا). *تاریخ الادب العربی*. قاهره: مطبعه دارالمعارف بمصر.
- فروخ، عمر. (۱۳۸۱). *عقاید فلسفی ابوالعلاء*. ترجمه حسین خدیوچم. تهران: علمی و فرهنگی.
- معری، ابوالعلاء احمد بن سلیمان. (۱۳۵۷). *رسالة الغفران*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: اشرفی.
- مهدی، ممتحن؛ حسین محمدیان و محمدمبین رودینی. (۱۳۸۹). «*دین در اندیشه جواهری و شهریار*». فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال چهارم، شماره ۱۵.
- ندا، طه. (۱۳۸۷). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نی.
- هدایت، صادق. (بی تا). *آفرینگان*. تهران: جاویدان.
- یاقوت الحموی، ابن عبدالله. (۱۹۸۰). *معجم الادباء*. بیروت: دار صادر.